

## چهاردم - یزدگرد اول (یزدگرت)

یسر شاپور سوم از ۳۹۹ بتخت نشست در روایات ایرانی این شاه را گناهکار (بزه‌کار) نامیده‌اند ولیکن مورخین خارجه میگویند شاهی بوده است با حسیات خوب و جوانمرد و لقب گناهکار را روحانیون آن زمان باو داده‌اند زیرا نسبت بمذاهب ملل تابعه با اغراض و انصاف بوده پروکوپ مورخ معروف یونانی<sup>(۱)</sup> در باره او نیز همین عقیده را داشته در زمان او امپراطوری روم شرقی در تحت حمایت یزگرد در آمد توضیح آنکه آرکا دیوس<sup>(۲)</sup> امپراطور روم چون نزدیکی مرگ را احساس کرد و ولیعهدش تئودوس در گهواره بود برای اینکه پسرش بی مانع بر تخت نشیند و امپراطوری روم از جنگ‌های ایران محفوظ بماند در وصیت نامه خود او را به یزدگرد سپرد و از او خواهش کرد که امپراطوری را حمایت کند یزدگرد همینکه بر مفاد وصیت نامه اطلاع یافت خواجه دانائی آنطیوخوس نام که نیز خیلی مجرب بود به قسطنطنیه فرستاد تا تئودوس را تربیت نماید و بسنای روم اعلام کرد که هر کس با امپراطور صغیر طرف شود دشمن شاهنشاه است تئودوس<sup>(۳)</sup> دوم با سر پرستی یزدگرد بزرگ شد و بر تخت نشست و چنانکه نوشته‌اند مادامیکه یزدگرد زنده بود هیچ‌گاه از فتوت و جوانمردی خود نسبت بروم نکات و دولت روم شرقی قریب آرامش بود<sup>(۴)</sup> حتی بعد از اینکه امپراطور سفارث بدربار حامی خود فرستاده خواهش کرد که نسبت به مسیحیان مقیم ایران توجهی بشود یزدگرد سفیر مزبور را که

(۱) - Procope این مورخ در آخر قرن پنجم متولد شده و در ۵۶۲ فوت کرده و تاریخ جنگ‌های امپراطورهای معاصر روم را نوشته

(۲) - Arcadius .

(۳) - Théodose .

(۴) - M. Louis Dubeux. La Perse 1881. p. 284

از روحانیین بلند مرتبه و ماراثاس<sup>(۱)</sup> نام داشت خیلی گرم پذیرفت و رفتار خود را نسبت بمسیحیان معتدل نمود

مقارن این زمان امپراطوری روم سخت گرفتار و در فشار مردمان قوی و تازه نفس شمالی بود این مردمان که از طوائف مختلفه بودند در اثر فشار هونها همواره به ممالک غربی و شرقی روم هجوم میآوردند چنانکه در سال ۴۱۰ میلادی شهر روم پایتخت دولت هزار ساله روم غربی بدست آلاریک نامی افتاد عقیده مورخین بر این است که در این زمان شامات و آسیای صغیر در مقابل ایران نمیتوانستند مقاومت نمایند و زردگرد بسهولت میتوانست این دو مملکت وسیع و بقیه بین النهرین را ضمیمه ایران کند ولیکن صلح طلبی زردگرد و دوستی که آرکادیوس امپراطور روم نسبت باو اظهار میکرد مانع از جنگ ایران با روم گردید زردگرد در ابتداء نسبت به مسیحیها خیلی مساعد بود و حتی فرمانی راجع بازادی مذهب آنها صادر کرد ولی در اواخر سلطنت خود از مساعدت با عیسویها بر کشت چنانکه در جای خود بیاید شهر یزد را از بناهای او میدانند جهت فوت این شاه جزو اسرار است گویند از لگد اسب مرد ولیکن بعضی تصور میکنند که از سوء قصد فوت کرده (۴۲۰ میلادی) بعد از یزدگرد پسرش شاپور که در ارمنستان حکومت داشت بجای پدر بر تخت نشیند ولی طولی نکشید که او را کشتند بعد خسرو یکی از خویشان یزدگرد را تخت نشاند و او هم نتوانست در مقابل بهرام پسر دیگر یزدگرد دوام آرد فردونجی پاروک<sup>(۲)</sup> که راجع بسکه های ساسانی تتبعاتی کرده خسرو را از خانواده ساسانیان نمیداند

(۱) — *Marathas [évêque]*

(۲) — *Furdoonjee D. G. Paruck. Sasanian Coins.*

## پانزدهم - بهرام پنجم - (گور)

که در نزد اعمان ملك حیره (۱) در قصر خورنق تربیت یافته بود بتقویت منذر این نعمان به تخت نشست موافق روایت ایرانی قرار شد نزاع دورقیب یعنی بهرام و خسرو در سر تخت سلطنت باین ترتیب قطع شود که تاج را در میان دو شیر بگذارند و هر کدام از دورقیب که تاج را برداشت شاه باشد و بهرام موفق شد در زمان این شاه مردم صحرا گرد جدیدی بطرف ایالات شمال شرقی ایران و باختر هجوم آوردند این مردم را هیاطله و مورخین خارجه هفتالیست (۲) یا هونهای سفید نامیده اند بهرام در ابتداء اعتنائی بآنها نکرد تا آنکه ترتیبی بکار آمد با بچان داد بعد از آن بطرف مشرق تنافت و با هیاطله جنگ کرده پادشاه آنها را کشت و اسرای زیادی گرفت برای فهم مطلب لازم است بخاطر آریم که چنانکه در فوق گفته شد در ۱۶۳ قبل از میلاد مردمان موسوم به یوئه چی فشار به سگ هائی که مابین جیحون و سیحون بودند آورده آنها را بباختر راندند پس از آن در ۱۳۰ ق م باختر را از آنها گرفتند و در اثر این فشار جدید سگ ها بطرف ممالک مجاور باختر از طرف جنوب متوجه شدند طائفه از یوئه چی ها موسوم به کویشان طوائف دیگری را در ازمنه بعد مطیع نموده دولتی تشکیل دادند که موسوم بکوشان شد و رومیها برای اینکه فشاری بایران وارد آرند با آنها روابطی داشتند مقارن این زمان (اوائل قرن پنجم میلادی) باز از ماوراء جیحون مردمانی

(۱) - حیره شهری بوده در يك فرسخی کوفه اسم آنرا آرامی می دانند که یعنی چادرهاست بنای این محل را به تخت النصر نسبت میدهند در زمان ساسانیان در اینجا ملوک لغمی سلطنت داشتند و دست نشاندۀ ایران بودند خسرو پرویز در ۶۰۲ این سلسه را منقرض و حاکی معین کرد بعد از اینکه حیره بدست مسلمین افتاد بواسطه بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم میلادی یا چهارم هجری بکلی از میان رفت (دائرة المعارف اسلامی)

(۲) - *Hephtalites* .

بطرف فلات ایران گذشته بملکت کوشن هجوم آوردند این مردمان با  
بوئه چی ها قرابت داشتند و چینی ها آنها را (ینرا) و رومیها هفتالیت  
و مورخین ایرانی هیاطله نامیده اند تصور میکنند که این اسم رومی و ایرانی  
آنها از کلمه ی تالیث می باشد که بمعنای رئیس است اینها راهونهای مفید  
نیز نامیده اند هیاطله مردمان بودند خیلی قوی و تازه نفس پیدایش  
آنها در اینطرف جیحون و اشغال باختر و حشق در شرق تولید کرده بود  
( ۴۲۵ میلادی ) و ایرانیها مخصوصاً از ناخت و ناز آنها در وحشت  
و اضطراب بودند اما بهرام برای اینکه حرکت خود را بطرف شمال شرقی  
ایران مخفی بدارد اول متوجه آذربایجان شد و بعد مخفیانه با سرعت  
حیرت انگیزی خود را به هیاطله رسانیده و شبانه جنگی با آنها کرده  
پادشاه آنها را کشت و غنائم زیادی برگرفت بعد هیاطله را تاجیحون تعقیب  
کرده و از رود مزبور نیز گذشته چنان ضربتی بآنها وارد آورد که تاجیحون  
سلطنت داشت آنها دیگر بطرف ایران نیامدند تاج خان هیاطله که جزو  
غنائم جنگی بود زینت آتشکده معروف آذر گشناسب که در شهر شینر  
در آذربایجان بود گردید

## جنگ باروم - جهت این جنگ بطوری که مورخین

یونان نوشته اند آزار مسیحیان مقیم ایران بود که از بدرفتاری مغها فرار  
کرده بروم میرفتند بهرام استرداد آنها را خواست و ثودوس چون میدانست  
که آنها مورد سیاست و عقوبت سخت واقع خواهند شد از استرداد آنها ابا  
نمود بهرام حکم کرد کارگران رومی را در معادن طلا و نقره ایران حبس  
و اموال رومی ها را در خاک ایران توقیف کنند در اثر این  
اقدامات کدورت بالا گرفت و منتهی بچنگ شد مهر نومی که از نجیبای

درجه اول ایران بود و نسب خود را به ویشناسب پدر داریوش بزرگ میرساند  
سردار لشکر ایران شد و در نزدیکی نصیبین جنگی با رومیها نمود ولی بهره‌مندی  
نیافت در این احوال سردار مزبور لازم دید که جنگ را بنحاک روم برده در جلگه‌ها  
باقشون رومی مصاف دهد ولی سردار رومی آردابوربوس باو فرصت نداد  
چنانکه در نزدیکی نصیبین مهر نرسی بقشون رومی بر خورد و سردار رومی  
پیغام داد که چه روز و در چه محلی برای يك جنگ قطعی حاضر است  
او جواب داد که رسم سرداران رومی نیست روز و محل جنگ را بدشمن  
بگویند پس از آن قوای زیادی بكمك رومیها رسید و مهر نرسی عقب نشسته به  
دفاع نصیبین پرداخت و در نتیجه رومی‌ها به تسخیر آن موفق نشدند از طرف  
دیگر بهرام بكمك نصیبین شتافت و همینکه سردار رومی از قضیه مطلع  
شد تمام اسباب و ادوات محاصره را سوزانیده بنحاک روم عقب نشست  
بهرام نشود و سیو پولیس را که حالا معروف بارز روم است (۱) محاصره  
کرد ولی نتسخیر آن موفق نشد سال بعد (۴۲۲ میلادی) جنگ دوام  
داشت و اگر چه ایرانیها بهره‌مندی نداشتند ولی چون سرعت جای تلفات  
را میگردند بالاخره رومی‌ها خسته شده تکلیف صلح کردند بهرام  
در ابتداء میخواست صلح کند ولی سپاهیان جاویدان که یادگار زمان  
داریوش اول و تماماً از نجبای ایرانی ورشید بودند راضی به صلح نشده  
به بهرام پیشنهاد کردند که قبل از صلح دفعه دیگر با رومیها  
مصاف دهند بهرام این پیشنهاد را با شغف پذیرفت و جاویدان‌ها بدو  
قسمت تقسیم شدند با این نیت که قسمتی از جبهه حمله بلشکر مخاصم برد  
و قسمت دیگر سعی نماید که پشت دشمن را بگیرد این نقشه نتیجه نداد زیرا  
یکی از قراولان رومی قسمتی را که در کین بودند دید و رومیها اول

(۱) - اسم این شهر در ابتدا کارین و بعدها کالاک بود در نیه قرن پنجم هجری  
سلاجقه ارزن را که در مشرق آن بود خراب کرده و سکنه آن را به کالاک که  
در این زمان معروف به (قالبلا) بود کوچ داده آن را ارزن الروم نامیدند بعدها  
ارزن الروم ارزالروم و ارزروم شد بنابراین از ضرور صحیح نیست

آن قسمت را معدوم و بعد قسمت دیگر را هم شکست دادند پس از آن بهرام راضی بصلح گردید و اگر چه ایرانیان در این جنگ بهره مندی نداشتند باز صلح محترمانه با روم منعقد شد بدین معنی که مابین ایران و روم عهد نامه صلح صد ساله منعقد گردید و در اثر آن آزادی مذهب مسیحی را دولت ایران قبول کرد ولیکن این ماده عهد نامه اجرا نشد زیرا منعها مانع بودند (۴۲۲ میلادی)

فوت این شاه در ۴۳۸ میلادی بود گویند در موقع شکار در باتلاقی فرو رفت بهرام را شاهی میدانند که رعیت پرور و داد گستر بوده و به شکار کور میل مفرطی داشته چنانکه لقبی که بار داده اند از این جهت است کتاب هفت کتیب را حکیم نظامی گنجوی بنام این شاه برشته نظم در آورده بهرام اگر چه در جنگهایی که با روم کرده پیشرفت نداشته ولی باز توانسته است صلح محترمانه منعقد کند شکست فاحشی که به هونها پیید داده برای ایران خیلی مهم بوده مسئله ارمنستان در زمان این شاه خانمه یافت بدین معنی که چون نجبای ارمنستان نخواستند پسر بهرام شاپور پادشاه ارمنستان گردد از ایران تعیین یک نفر والی را خواستند و ارمنستان ایران یکی از امالات ایران گردید کلیه بهرام برای اخلاف خود یک ایران قوی گذاشت و چون عدالت پرور بود بر آبادی مملکت در زمان خود خیلی افزود در باره او نوشته اند با وجود اینکه انواع بازیهارا دوست میداشته و بعیش و عشرت خیلی مایل بوده بکارهای مملکتی نیز بموقع میرسیده موافق روایات بهرام بعد از فتح خود نسبت به هیاطله به هند رفت و پادشاه هند در ازای جلو بیری از هیاطله که برای هند هم بسیار خطرناک بوده مملکت سند و مکران را به بهرام واگذار کرد و بهرام دوازده هزار نفر لوری برای رامشگری و خنیاگری (۱) از هند بایران آورد حقیقت این روایات معلوم

(۱) - خنیاگر را دارمس تیر مشتق از (خوانک گر) میداند و در هر حال به معنی مثنی یا خواننده است رامشگر بمعنی سازنده است

نیست و همینقدر میرساند که ما بین ایران و هند در مابین زمان روابط  
زیادی بوده

## شانزدهم - یزدگرد دوم (یزدگرت)

بعد از پدر بتخت نشست و حملات هیاطله با ایالات شمال شرقی در ایران مجالی نماند  
که بر رویها پیردازد در این اوان مذهب عیسوی در ارمنستان انتشار مییافت و یزدگرد  
میخواست آن مملکت را در مذهب زرتشتی نگاه دارد تا اینکه از ایران جدا  
نشود ولیکن میسر و پ نام ارمنی در ۳۹۷ میلادی خطی برای زبان ارمنی اختراع  
کرده بود که باعث استحکام مبانی ملیت آنها گردیده بود و مقاومت میکردند  
وزیر ایران مهر زسی اعلامیه منتشر و اصول مذهب عیسوی را رد کرد  
رؤسای روحانین آرامنه (اوکفها) ردی بر این رد نوشتند و کار به اقدامات  
جبری کشید و آرامنه شوریدند در اینموقع یزدگرد از جنگهایی که در  
شرق با هیاطله مینمود خلاصی یافته بطرف ارمنستان ستافت و جنگ  
خونینی در آوارانیر در گرفت سردار قشون آرامنه واردان مامی گنی (۱)  
کشته شد و رئیس روحانین آرامنه با ده نفر از کشیدهای بزرگ اسپر شدند  
پس از آن آرامش برقرار و آتشکده ها بدون آگراه در همه جا روشن  
گردید و برگشت مردم بمذهب زرتشتی از اینجا حاصل شد که مذهب  
عیسوی در میان سواد ملت آرامنه هنوز شیوع نیافته و ریشه ندوانیده  
بود در زمان یزدگرد تعقیب مسیحیها در بینالنهرین نیز شروع شد و در  
کرکوک نزدیکی حلوان بطوریکه مینویسند هزاران مسیحی با خلیفه آنها  
ژان نام کشته شدند از وقایع سلطنت یزدگرد عهد نامه ایست که با روم  
بست و بموجب آن امپراطور روم ثئودوس متعهد شد که رومیها

(۱) - Vardan Mamikani .

استحکاماتی در نزدیکی حدود ایران بنا نکنند و نیز قبول کرد که سالیانه مبلغی بایران بپردازد برای اینکه دولت ایران يك ساخلو قوی در دربند (در کنار دریای خزر در قفقازیه) نگاهداشته نگذارد مردمان شمالی به طرف ایران و روم تجاوز کنند بزد کرد در جنگهای خود باهیاطله بهره مندی بهرام گور را نداشت بلکه شکستهایی خورد و لیکن باوجود این موفق شد که از تاخت و تاز آنها در حدود ایران جلوگیری کند این جنگها از ۴۴۳ تا ۴۵۱ امتداد داشت این شاه در ۴۵۷ میلادی در گذشت بعضی از مؤلفین تقسیم ارمنستان را مابین ایران و روم بزمان سلطنت این شاه مربوط داشته اند

### هفدهم - هرمز سوم (آئوهَرْمَزْد)

بعد از پدر بواسطه اینکه برادر بزرگتر او فیروز در سیستان و دور از پایتخت بود به تخت نشست (۴۵۷ میلادی) فیروز همینکه این خبر را شنید نزدخان هیاطله رفته از او کمک طلبید و با کمک هیاطله تخت را از برادر گرفت

### هیجدهم - فیروز اول (پیروز)

بعد از برادر به تخت نشست (۴۵۹ میلادی) در زمان این شاه خشکسالی و قحطی بزرگی در ایران روی داد که چند سال طول کشید ولی فیروز طوری این مملکت بزرگ را اداره کرد که از قحطی تلفاتی روی نداد توضیح آنکه در مالیات ها تخفیف داد و غله و آذوقه از خارجه برای ایران تهیه کرد و قرار داد که اغنیاء بضعفاء کمک کنند عید آب ریزان جشنی است که در این زمان تأسیس شده و بیادگار باران هائی است که آمده و باعث نجات مردم از قحط و غلا شده در زمان این شاه جنگی مابین روم و ایران روی نداد زیرا هر دو دولت گرفتار مردمان تازه نفس شمالی بودند



که بمالك آنها هجوم میاوردند در ایران هیاطله و در روم هونها و مردمان دیگر در این موقع ازانی‌ها (آلبانیها) که در طرف غربی دریای خزر سکنی داشتند (۱) و از جنگ مابین دو برادر هرمز و فیروز در ایران استفاده کرده از اطاعت خارج شده بودند مجدداً بواسطه جد و جهد فیروز مطیع ایران شدند

## جنگهای فیروز با هیاطله - فیروز بعد

از خلاصی از گرفتاری‌های اولیه عازم نواحی شرقی ایران گردید که با هیاطله جنگ کندولی بهره‌مندی نداشت و پادشاه هیاطله که بعضی از مورخین او را آخ شُنوار (۲) و برخی خوشنواز (۳) نامیده‌اند بصلاح راضی شد بشرط اینکه شاه ایران دختر خود را باو دهد فیروز قبول کرد و موافق روایت ایرانی بجای دختر خود کنیزکی برای او فرستاد خوشنواز حيله را در یافت و در غضب فرورفته از شاه ایران خواست که عده صاحب منصب ایرانی برای تعلیم قشون او و جنگی که در پیش دارد بفرستد فیروز سیصد نفر صاحب منصب فرستاد و خوشنواز بعضی از آنها را کشته و مابقی را ناقص کرده نزد فیروز فرستاد و پیغام داد که این اقدام او جواب حيله اوست که شاه نسبت باو بکار برده این بود که جنگ دوم هیاطله با فیروز شروع گردید و ایندفعه فیروز از طرف

(۱) - اینها از آریانه‌های ایرانی بودند و مابین رود کورا و دریای خزر و در بند وارس سکنی داشتند اروپائیها این مردم را نیز آلبانی نامیده‌اند و بنا بر این لازم است توضیح شود که این مردم را نباید مخلوط کرد با آلبانیهای شبه جزیره بالکان (بالکان) یا مردم ارناودستان آنها از آریانه‌های ایرانی نیستند بلکه شعبه مستقلی از شاخه هند و اروپائی میباشند

(۲) - *Akhshonvar*

(۳) - *Khoshnovaz* در هر حال خوشنواز بنظر صحیح نیاید

گرگان حمله برده گرفتار شد توضیح آنکه موافق روایت ایرانی خوشنواز او را با حبله به دره کشید که مخرجی نداشت و پس از آنکه فیروز باقشون خود وارد دره مزبور شد مدخل آنرا گرفت در اینحال فیروز چاره جز افتتاح مذاکرات صلح نداشت خوشنواز بصلح ابدی راضی شد بشرط اینکه شاه ایران باو کوچکی کند و در پیش او بخاک افتد برای فیروز قبول این شرط خیلی گران بود ولی چون چاره نداشت قبول کرد و مؤبدی برای تسلی باو گفت که این حرکت شاه در معنی برای پرستش آفتاب است فیروز از رفتار توهین آمیز خوشنواز بالاخره بستوه آمده تصمیم گرفت که هر قسمی باشد از این دام بیرون جهد و چون در عهد نامه مقرر شده و فیروز قسم خورده بود که از ستونی تجاوز نکند بحکم شاه آن ستون را کنده در جلو قشون حرکت دادند و بدین ترتیب فیروز باقشون زمادی و پانصد فیل عازم بلخ شد هیاطله جلو او را در انجا گرفتند و بقشون فیروز تذکر دادند که اگر جنگ کند قسمی که شاه ایران سابقاً خورده که از منار تجاوز نکند آنها را خواهد گرفت از این جهت نصی از قشون فیروز از او جدا شدند و او با نصف دیگر جنگ کرد و در میان کار زار کشته شد (۴۸۳ میلادی) لازم است گفته شود که شرح مذکور موافق روایات ایرانی است که مورخین شرقی ضبط کرده اند (۱) ولی بعضی از این کیفیات متناقض و بیشتر داستان سرائی شبیه است مثلاً اگر فیروز در دره محصور بود چگونه میتواند پانصد زنجیر فیل تهیه کند و اگر این فیلها با او بودند چه شد که خوشنواز آنها را بعد از محصور شدن فیروز نگرفت و دیگر اینکه اگر مدخل دره را قشون خوشنواز گرفته بود و دره مزبور مخرجی نداشت چطور فیروز بطرف بلخ رفت مسئله ستون و غیره هم افسانه بنظر میآید حقیقت امر باید اینطور باشد که فیروز از گرگان حمله بهیاطله

(۱) - من جمله طبری است

کرده و موفق نشده بعد خواسته عقب نشینی کند در بیابان بی آب و علف ترکمنستان امروزه راه را کم کرده (با مخصوصاً بدانجا او را کشانیده‌اند) و وارد دره شده و در آنجا محصور گردیده بعد جنگ کرده و کشته شده است قضیه فرستادن کنیزکی برای خوشنواز بجای دختر فیروز نیز نباید صحیح باشد و از این جهت این روایت را جعل کرده‌اند که برای ایرانیها ازدواج خان مردم وحشی هیاطله پادشاه ایران گران بوده فیروز دیواری در گرکان از دریای خزر از طرف شمال رود گرکان کشیده که در مقابل هیاطله سدی باشد خرابه های آن حالا موسوم به سد اسکندر است (۱) در سلطنت فیروز ارمنستان شورید و ساهاک نامی را به پادشاهی برگزید جهت این شورش تعصب مذهبی مآورین ایرانی و ضدیت آنها با مذهب عیسوی بود ایبری ها هم ناراضه ملحق شدند ولیکن زر مهر سردار ایرانی در غیاب فیروز بخرج خود قشون کشی با ارمنستان کرد و با ساهاک جنگ نموده او را کشت شورش موقتاً خوابید ولیکن اوضاع حقیقی این مملکت خوب نبود

## نوزدهم - بلاش (ولگاش)

بعد از برابریه تخت نشست و سلطنت او از ۸۳ تا ۸۷ بود این شاه حاکم سیستان را مأمور کرد که با خوشنواز داخل مذاکره شده قرار صلح را بدهد حاکم مذکور برای اینکه در مذاکرات کامیاب شود قشونی جمع کرد و پس از آن در مذاکره شد خوشنواز راضی گردید که اسرا را مسترد دارد و با ایران صلح نماید بشرط اینکه ایران سالیانه مبلغی باو بپردازد دربار ایران این پیشنهاد را قبول کرد ولی معلوم نیست که این مبلغ را تأدیه کرده باشد بعضی از مورخین عقیده دارند که در مدت دو سال (۱) - سر یرسی سائکس مینویسد که این خرابه ها را دیده (تاریخ ایران جلد اول)

این مبلغ داده میشد بلاش پس از استرداد اسراء متوجه امور ارمنستان گردید واهان سردار ارمنه از شاه در خواست کرد که آزادی مذهب عیسوی در ارمنستان اعلان شود و آشکده‌ها را خاموش کنند در ابتداء بلاش راضی نمیشد ولی در این حیص و بیص بلاش گرفتار جنگ خانگی شد توضیح آنکه برادر او زارن ( بعضی او رازار نوشته اند ) (۱) مدعی تخت سلطنت گردید و واهان با تمام قوای خود بکمک بلاش شتافت این بود که بلاش بعد از خلاصی از این جنگ خواهش واهان را قبول کرد و مذهب عیسوی در ارمنستان و ایبری رسمیت یافت پس از آن اوضاع ممالک مزبور به کلی تغییر کرد بدینمعنی که این دو مملکت باطناً با ایران همراه شدند

## بیستم - غباد اول (گوات)

پسر فیروز بود در زمان سلطنت بلاش خواست از او تخت را بستاند ولی موفق نشد و فرار کرده نزد خوشنواز رفت خان هیاطله پذیرائی شایانی از او کرد و بعد از سه سال قشونی برای او تهیه نمود که با بلاش جنگ کند و تخت را از او بستاند ولیکن در این احوال بلاش مرد ( ۴۸۷ میلادی ) و نجیبای ایران غباد را به پادشاهی قبول کردند این شاه از ۴۸۷ تا ۵۳۱ میلادی دو دفعه سلطنت کرد وقایع بسیار مهمی در زمان او روی داده که از قرار تفصیل است

در ابتداء غباد بطرف خزر ها متوجه شد این ها مردمی بودند تورانی آلتائی (۲) که در کنار دریای خزر و در حدود شمالی قفقاز به سکنی گزیده بصحرا گردی و ناخت و ناز در ممالک همجوار اشتغال داشتند و غالباً ناخت و ناز آنها بطرف دره رود کورا ( کوروش قدیم ) بود پای تخت آنها

(۱) - Zaren و Zaré .

(۲) - یعنی از نژاد اصغر

در ابتدا (تَیْرخان شورا) ی حالیه در قفقازیه بوده ولی بعد حاجی طرخان حالیه را که اِتَل نام داشت بای تخت کردند غباد با آنها جنگ کرده غلبه یافت و عده زیادی را از آنها کشته غنائم بیشماری از این جنگ آورد

## پیدایش مزدک - خلع غباد و بازگشت او به سلطنت

مزدک پسر بامداد شخصی بود از اهل نیشابور و مذهبی آورده بود که در فصل دوم این باب شرح آن بیاید بعضی مزدک را از اهل پاراسا که خرابه های آن حالا معروف به تخت جمشید است دانسته اند نتیجه مذهب او این بود که باید اموال و زنها اشتراکی باشند غباد برای اینکه از نفوذ نجباء و روحانیین بکاهد در ابتداء مذهب او را پذیرفت بعد از گرویدن غباد بمزدک و جاهت او در میان مردم زائل شد و بالاخره نجباء و روحانیون اجتماع کرده او را خلع و جاماسب برادر او را بر تخت نشاندند در ابتداء خشم مردم باندازه بود که قتل او را میخواستند ولیکن جاماسب مردم را از این خیال منصرف و او را در قلعه فراموشی حبس کرد (۴۹۸ میلادی) قلعه فراموشی بقولی در شوش و بقول راوین سن<sup>۱</sup> (۱) خاورشناس انگلیسی در گِل گِرَد (در مشرق توشتر در کوهستان) بود و از آن جهت این اسم را باین قلعه داده بودند که اسامی محبوبین آن هیچگاه در حضور شاه برده نمیشد غباد بهمدستی زلس از محبس فرار کرده نزد خان هیاطله رفت و به کمک او بایران برگشت و چون جاماسب مقاومت نکرد دوباره بر تخت

(۱) — Sir Henry Rawlinson .

نشست (۵۰۲ میلادی) کمک کردن خان هیاطله به غباد بواسطه نفوذ زن ایرانی او دختر فیروز بود که نزد خان مقام ارجمندی داشت غباد دختر خان هیاطله را که از مادر مذکوره تولد شده بود گرفت و پس از اینکه به تخت سلطنت عودت نمود این دفعه دیگر بامزدك رسماً همراهی نکرد بعضی نوشته اند که باطناً باو معتقد بوده ولی رفتار او بعد از چندی این نسبت را تکذیب میکند

## جنگهای غباد با روم - غباد در ازای

همراهی هیاطله با او متعهد شده بود مبلغ زیادی بدهد ولی در خزانه وجه کافی نبود در این موقع بمخاطر غباد آمد که موافق عهد نامه آخری که برای شصت سال مابین یزدگرد دوم و تئودوس امپراطور روم منعقد شده بود دولت روم مبیایستی سالیانه مبلغی برای نگاهداشتن ساخلو قوی در دربند پردازد و در زمان صلح نداده است این بود که مطالبه اقساط سنوایی را کرد و آناستاس (۱) امپراطور روم متعذر شد که چون ایران در موقع خود مطالبه نکرده مرور زمان این حق را منطقی نموده در اثر چنین جوانی جنگ مابین دولتین در گرفت غباد برای اینکه بجالی بدشمن برای تجهیزات ندهد با سرعت حیثت آوری داخل ارمنستان روم گردید و اوز روم را محاصره کرده گرفت پس از آن به آمد (دیار بکر) پرداخت و بعد از دادن پنجاه هزار نفر تلفات این شهر محکم را نیز تسخیر کرد بعد با قشون روم مصاف داده آن را شکست داد و نزدیک بود که صلحی با شرائط سنگین به رومیها تحمیل کند ولیکن در این حیص و بیص هیاطله بنای ناخت و تاز را در ایران گذاشتند و او مجبور شد بدان سمت عزیمت نماید رومیها همینکه از گرفتاری او

(۱) - Anastase.

مطلع شدند آمد و نصیبین را محاصره کردند . . . سفیری از طرف  
غباد رومیهارا ملاقات و متارکه به مدت هفت سال بر قرار کرد موافق  
این عهدنامه رومیها مبلغی بایران داده آمد را پس گرفتند (۱) توضیح  
آنکه بعد از حرکت غباد بطرف هیاطله قشون رومی آمد را محاصره کرد  
و ساخلو ایرانی بواسطه کمی عده و فقدان آذوقه مجبور بود تسلیم شود ولیکن  
بواسطه ز دستی قلعه بیگی ایرانی رومی ها اغفال شدند بدین معنی که  
او امر کرد تا در حضور سفرای رومی آخرین آذوقه را بساخلو تقسیم  
کنند و رومیها به تصور اینکه ایرانی ها آذوقه دارند راضی شدند مبلغ  
مذکور را بپردازند و ساخلو ایرانی با تمام آلات و اسباب جنگ محترمانه  
بایران برگردد ( ۵۰۳ میلادی ) غباد پس از اینکه خاطرش از طرف  
رومیهارا راحت شد بچنگ با مردمان وحشی هیاطله که از دیر زمانی باعث  
نگرانی دولت ایران شده بودند پرداخت و در مدت ده سال با آنها جنگیده  
کاملاً فاتح گردید بطوریکه از این به بعد دیگر خطری از طرف آنها  
بایران متوجه نشد و دولت توانست با راحتی خیال از طرف خراسان و  
باختر بامور دیگر بپردازد کیفیات این جنگهای ده ساله معلوم  
نیست ولی در هر حال دوام جنگ در مدت ده سال نشان میدهد که چه  
زحمت بزرگی این شاه و سپاهیان ایرانی برای دفع آنها متحمل شده اند

## جنگ دوم غباد باروم - همینکه غباد

از جنگ با هیاطله خلاص شد باز متوجه روم گردید توضیح آنکه در این  
زمان ( ابری ) بر ایران شورید و جهت طغیان از اینجا بود که غباد  
سیاست سابق دولت ایران را راجع به تعقیب عیسویها پیروی کرده آزادی

(۱) - مبلغی که بایران داده اند مینویسند هزار لیبرای طلا بوده ولیبرای تقریباً دوپست  
و پنجاه تومان بیولحاله ارزش داشته (سریرسی سایکس - تاریخ ایران ودائرة المعارف  
بروك هائوز)

این مذهب را که در زمان بهرام گور داده شده بود نسخ نمود در اثر این سیاست گرگین پادشاه ایبری به روم ملتجی شده به طرف لازیکا که در کنار دریای سیاه واقع بود رفت (۱) از طرف دیگر رومیها از اشتغال غباد یا هیاطله استفاده کرده قلاعی در حدود ایران ساخته بودند (منجمله شهر دارا بود که در نزدیکی نصیبین بنا کرده بودند) شاه اعتراض کرد ولی امپراطور جواب مساعدی نداد و بعد روستن (۲) (که بجای آنستاس بتخت نشسته بود) با هونهای که در شمال قفقاز سکنی داشتند بر ضد ایران اتحاد نمود و لازیکارا هم بطرف خود جلب کرد در ۵۳۹ میلادی قشون ایران داخل ایبری و لازیکا شده این صفحات را اشغال نمود رومیها هم به ارمنستان ایران آمدند ولی نه در اینجا موفق شدند و نه در بین النهرین دو سال بعد باز جنگی مابین ایران و روم شد و بی لی زار (۳) سردار نامی روم شکست خورد روستن (۴) در نتیجه این احوال دو هزار نفر بر قشون رومی افزود و از مردمان وحشی موسوم به (ماسازت‌ها) (۵) قشون داد طلب گرفته مهیای جنگ جدیدی گردید سردار ایرانی فیروز مهران به دارا رفت و در حوالی آن جنگی مابین فریقین شد در این جنگ تیر اندازان ایرانی مهارت خود را نشان دادند و وقتی که تیرهایشان تمام شد جنگ تن به تن با رومیها نموده میمنه و میسره رومی را مغلوب کردند ولیکن در هر دو دفعه ماسازت‌های تازه

(۱) — *Lazica* لازیکارا بالازستان امروزه تطبیق کرده اند که (ای بریتی) و (مین گرلی) کرجستان امروزه است

(۲) — *Justin* .

(۳) — *Bilisare* .

(۴) — *Justinien*

(۵) — ماسازت‌ها تیره از سگ‌ها و از حیث قوت و سلحشوری معروف بودند در زمان هخامنشی‌ها مابین دریاچه آرال و جنوب شرقی بحر خزر می زیستند و جزو ایران بودند خوارزم را استرابون جزو مسکن آنها دانسته



نفس به كلك رومیها رسیدند و ایرانیها عقب نشستند ولی تلفات رومی بقدری بود که بی‌لی‌زار ایرانیها را تعقیب نکرد این جنگ با وجود اینکه ظاهراً به بهره‌مندی رومیها تمام شد اهمیت زیادی داشت زیرا اولاً ثابت کرد که قشون رومی نسبت بسابق ضعیف شده و اگر ماساژتها نبودند حتماً شکست می‌خورد ثانیاً نمایاند که ایرانیها در فن جنگ نسبت بسابق خیلی ترقی کرده اند زیرا آنها در جنگهاییکه در جلگه‌ها روی میداد قوی و زبر دست بودند و در جنگ نین به تن‌آنهم در کوهستان استقامت و پافشاری بروز میدادند چنانکه در جنگهای ایران با یونان در زمان هخامنشیها و با روم در زمان اشکانیان این نکته ثابت شده بود ولیکن در این جنگ بشبوت رسید که در این سبک جنگ هم قشون ایرانی ورزیده شده ازین جهت پافشاری و اطاعت نظامی ایرانیها باعث تعجب بی‌لی‌زار سردار رومی گردید و چنانکه خواهیم دید او در این زمان بزرگترین سردار رومیها بود و در مواقع سخت امپراطور های روم با و متوسل میشدند باری در ۵۳۱ با قشون ایران عازم شامات گردید و بی‌لی‌زار با لشگری که از طوائف رومی و غیر رومی مرکب بود در سر راه ایرانیها واقع و جنگی در کالی نیکوس<sup>(۱)</sup> شد و قشون رومی شکست خورد ولی ایرانیها نتیجه از این جنگ نگرفتند زیرا بزودی خبیر فوت غباد رسید و قشون ایران بطرف دجله حرکت کرد خلاصه آنکه جنگهای غباد با روم نتیجه نداد و بنا بر این استاتوکو<sup>(۲)</sup> حفظ شد یعنی طرفین به اوضاع قبل از جنگ باقی ماندند کلیه باید گفت که جنگهای ایران با روم با روم با ایران از زمان غباد به بعد دو دولت قوی را که صاحب اختیار عالم آت

(۱) - Callinicus .

(۲) - Statu quo res erant ante bellum .

عبارت لاطینی است یعنی بقاء اوضاعی که قبل از جنگ بود چون مفصل است فقط دو کلمه اولی را استعمال میکنند عربی کویا ترجمه کرده اند : بقاء الشی علی ما کان

زمان بودند ضعیف کرد و زمینہ فتوحات اعراب را مهیا نمود

## مزدکیها - در اواخر سلطنت غباد مزدکیها کنگاشی ترتیب

دادند که شاه از سلطنت استعفا نموده آنرا به یکی از پسرهایش فثاسوارسا (۱) نام تفویض کند زیرا او وعده داده بود که مذهب مزدک را رسمی نماید (اسم این شاهزاده کیوس بوده و فثاسوارسا باید تصحیف لقبی باشد بعضی تصور میکنند که کله پششخوار (۲) مازندران فثاسوار شده و فثاسوارسا بجای پششخوار شاه است) غباد در ابتداء روی خوشی نشان داد و بعد از آن که آنها را اغفال نمود بدستیاری پسرش خسرو (انوشیروان بعد) آنها را بجهتی دعوت کرد و بطوریکه خسرو ترتیب داده بود مزدکیان را در باغی یکا یکا نشاند ولی مزدک موفق شد که فرار کند

فوت غباد در ۵۳۱ بود این شاه با وجود اینکه از جنگهای خود با روم نتیجه نگرفت باز در حین فوتش یک ایران قوی برای اخلاف خود گذاشت چه جنگهای ایران با روم برتری قوای جنگی ایران را بر قوای رومی نشان داد از طرف دیگر ضربتهائی که غباد باقوام قوی و وحشی مثل خزرها و هیاطله وارد آورد طوری آنها را ضعیف کرد که خطر آنها برای ایران رفع شد این مسئله برای ایران آن روزی اهمیت زیادی داشت اما گرویدن او بمزدک از راه سیاست و برای کاستن از نفوذ نجباء و روحانیین بود بعد که غباد بمقصود خود رسید بقلع آنها پرداخت مینویسند که هیچیک از شاهان ساسانی بقدر او شهر در ایران بنا نکرده منجمله کازرون در فارس و گنجه است در قفقازیه ممیزی املاک برای تغییر مالیاتها و رفع تعدی و ظلم مأمورین دولتی نیز در

(۱) - *Phthasuarsas*.

(۲) - کوهی است از جبال البرز مابین ساری و دامغان

زمان او شروع شد و انوشیروان آنرا تعقیب کرده با انجام رسانید

## بیست و یکم - خسرو اول انوشیروان

**عادل** (خسرو اول انوشک زَبان) موافق روایات ایرانی غباد

وقتی که فرار کرده نزد هیاطله رفت دختر دهقانی را در نیشابور گرفت و از او خسرو متولد شد غباد او را خیلی دوست میداشت زیرا تولد او با فوت بلاش و بر طرف شدن جنگ خانگی تصادف کرده و او این تصادف را به فال نیک گرفته بود از طرف دیگر غباد پسران دیگری داشت که از خسرو به تخت سلطنت نزدیکتر بودند بنا بر این در اواخر عمر خود بطوری که مورخین رومی نوشته اند باین فکر افتاد که چنانکه امپراطور روم آرکادیوس پسر خود (ثئودوس) را به بزدگرد اول سپرد او هم خسرو را به ژوستین امپراطور روم بسپارد تا بعد از فوت او با همراهی ژوستین بر تخت نشیند با این قصد اقدامی کرد ولی امپراطور مزبور قبول نکرد و جهت آن معلوم است اولاً قبول این مطلب ممکن بود برای او در ایران گرفتاری هائی تولید کند و دیگر اینکه ممکن بود در آتی به مواقع استفاده برای روم پیش آید و او با قبول کردن چنین امری مجبور شود که سیاست را فدای درست قوی خود نماید چنانکه بزدگرد در چنین موقعی واقع شد شاید علاوه بر جهات مذکوره استعداد ولیاقت خسرو را میدانست و صرفه او نبود که طرف او بعد از غباد شاهی مثل خسرو باشد امر بدین حال بود تا غباد فوت کرد و در سر تخت سلطنت مابین خسرو و کیوس و جرادران او منازعه در گرفت ولیکن بواسطه همراهی مهبود که وزیر به سرعت اقدامات خسرو اورنگ و دهمیم شاهی نصیب او گشته سلطنت از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی امتداد یافت کارهای برجسته خسرو را با

بدو قسمت تقسیم کرد راجع سیاست داخله و خارجه

## سیاست داخله - راجع باین قسمت معلوم

است که تمام توجه خسرو در نادی امر باین امر متوجه بود که ایران را از حال انقلاب و هرج و مرج افکار بیرون آورده بحالت طبیعی برگرداند زیرا مذهب مزدک بحدی در ممالک ایران سرایت کرده و طرفدار یافته بود که حتی در ارمنستان مسیحی هم مردم بدو فرقه مزدکی و غیر مزدکی تقسیم و با هم در منازعه شده بودند خسرو برای نیل بمقصودی که داشت دو نوع اقدام را لازم دید: برانداختن مزدک و مزدکیان و رفع جهان که موجب پیشرفت این مذهب شده بود این بود که بابکدست بقلم واقع قائد و پیروان این مذهب پرداخت و با دست دیگر اصلاحات کرد که امنیت را برقرار و قلوب مردم را جذب نمود مزدک در زمان غیاب بواسطه فرار جزو مدعوین جشن مذکور در فوق نبود و سالم ماند ولی حالاً بحکم خسرو دستگیر و باعده بسیار زیادی از پیروان خود بقتل رسید عدم مقتولین را صد هزار نفر نوشته اند پس از آن چون خسرو میدانست که موجبات پیشرفت این مذهب سنوات قحطی زمان فیروز و تعدیات عمال دولتی نسبت بمردم و نفوذ فوق العاده نجبا و روحانیین بود باصلاحات ذیل پرداخت اولاً چون مالیاتها سنگین و طرز اخذ آن برای زارعین و مالکین طاقت فرسا بود اصلاحات از تعدیل مالیات ها شروع شد و در آن تمیزیهائی که بجد و جهد خسرو باتمام رسید تکلیف مالیات بده معلوم و بار او سبک تر گردید کیفیات این مطلب در جای خود (فصل دوم باب پنجم) ذکر خواهد شد ثانیاً قضائی بولایات فرستاد که بعراض مردم رسیدگی و از تعدیات مأمورین دولتی جلو گیری کنند ثالثاً برای تقویت از اصول مرکزیت و

جلوگیری از نفوذ متنفذین ایران را بچهار قسمت تقسیم کرده برای هر قسمتی فرمانفرمائی بااختیارات فوق العاده معین نمود هر يك از قسمتها را پادگس<sup>(۱)</sup> و فرمانفرما را پادگس بان مینامیدند در هر قسمتی تمام حکام و سرحد داران و مأمورین دولتی در تحت نظارت و رسیدگی پادگس بان آن قسمت بودند (در دوره اسلامی فاندوسبان میگفتند) رابعاً قشون چریکی در زمان او مبدل به قشون دائمی شد و برای نهرات و صاحبمنصبان حقوق و جیره مقرر گردید در صورتیکه این ترتیب سابقاً به قشون جاویدان اختصاص داشت علاوه بر این اقدامات شاه بشخصه بامور قضائی رسیدگی میکرد عارضین را می پذیرفت و احکامی که میداد بسرعت در اقصی بلاد ایران اجراء میشد پس از اصلاح امور لشکری و کشوری خسرو بعارف پرداخت و از حکماء و علمائیکه بواسطه اختلافات مذهبی از اسکندریه فرار کرده بایران پناه آورده بودند استفاده نموده مدرسه طب را در چند شاپور بنا کرد گویند فلسفه ارسطو و افلاطون در زمان او به زبان پهلوی ترجمه شد بعضی تصور میکنند که فلسفه اشراقی یا اسکندرانی ترجمه شده نه فلسفه افلاطون و ارسطو و این نظر اقرب بحقیقت است کتاب کلیله و دمنه بیدپای هندی را نیز بامر او برزویه طبیب از هند آورد و بزبان پهلوی ترجمه گردید (ترجمه پهلوی آن امروزه در دست نیست) شطرنج هم چنانکه معروف است در زمان او بطور هدیه از طرف رای هندی بایران فرستاده شده راجع به امنیت مملکت علاوه بر جنگهایی که خسرو بامردمان صحرا کرد مثل هیاطله و خزرها و ترکها کرد و آنها را مطیع یا مخذول نمود قلاع و سدّهای متعدد برای جلوگیری از تاخت و تاز آنها ساخت مثل سدّ در بند (۲) در قفقازیه و قلاع گرکان و ترک وغیره

(۱) - Pādghos

(۲) - سدّ در بند را در دوره اسلامی باب الابواب گفته اند

از کارهای خسرو یکی هم توجه مخصوصی است که نسبت به زراعت و صنایع و تجارت داشته: برای پیشرفت زراعت زمین و تخم و حیوانات اهلی به زارعین داده و برای ازدیاد سکنه ایران امر کرده که هر مردی باید تأهل اختیار نماید کذا و ول کرد را مجازات نموده و برای ازدیاد تجارت راههای زیادی ساخته و مسافرتین خارجه را با مهربانی پذیرفته این کارهای خسرو آرامش ایران و رفاه مردم را تأمین کرد از این جهت او را انوشه روان نامیدند

## سیاست خارجه - وقتی که خسرو به تخت نشست

اوضاع مملکتی مقتضی هیچگونه خصومتی با روم نبود زیرا خسرو خوب حس کرده بود که باید بدو را به اصلاحات داخله پرداخته مملکت را بحالت طبیعی برگرداند بخصوص که ایران از جنگهای سی ساله سابق خسته شده بود ژوستینیان (۱) امپراطور روم هم چون در ایتالیا و افریقا به جنگ مشغول بود و سردار نامی او بلی زار پیشرفت های بزرگی داشت هیچ نمی خواست در شرق با ایران طرف شود این بود که دولتین عهدنامه مودت و اتحادی بشرائط ذیل منعقد نمودند

- ( ۱ ) دولت روم باید مبلغی بدولت ایران بپردازد و دولت ایران هم ساخلو قوی در دربند و جاهای دیگر قفقاز نگاه بدارد (۲)
- ( ۲ ) هر قدر از ولایت لازیکا سابقاً یعنی قبل از جنگ غباد باروم در تصرف طرفین بود من بعد هم بهمان حال باقی خواهد ماند
- ( ۳ ) رومیها میتوانند شهر دارارا متصرف شوند ولیکن آنجارا نباید مزگر قوای خود در بین النهرین قرار دهند

(۱) - Justinien

(۲) - این مبلغ یازده هزار لیرای طلا بوده و لیرا ۲۲۸ گرام یا تقریباً ۶۵ مثقال وزن داشته (دائرة المعارف بروك هانوز)

۴) ایران و روم با هم متحد خواهند بود ( ۵۳۳ میلادی ) ژوستینین بعد از این صلح با کمال فراغت از طرف مشرق بجهانگیری در ایتالیا و افریقا پرداخت و بواسطه سردار نامی خود بلی‌زار فتوحات درخشانی کرد از این بهره‌مندی‌های روم خسرو در اندیشه فرورفت زیرا قوی شدن آن برای ایران خطرناک بود در بادی امر خسرو میخواست تعویضاتی از ژوستینین بگیرد ولیکن بعد این اقدام را کافی ندانسته بزودی از این خیال منصرف گردید زیرا بدین ترتیب مقصود اصلی او که ممانعت از قوی شدن روم بود حاصل نمیشد این بود که تصمیم بر جنگ گرفت و بعد در این تصمیم خود بیشتر راسخ شد زیرا سفرائی از طرف پادشاه اُست گُتھا (۲) از ایتالیا و نیز از ارمنستان بدربار ایران آمده اظهار داشتند که اگر ایران فوراً با روم در جنگ نشود کار از کار گذشته است ( ۵۳۹ میلادی )

## جنگ اول با روم - برای جنگ بهانه لازم بود

که بزودی بدست خسرو آمد توضیح آنکه ما بین دو ملک عرب حارث ابن عمرو و منذر ابن نعمان منازعه روی داده بود اولی ملک غسان و تحت الحمایه روم و دومی که در حیره سلطنت داشت از ملوک لخمی و دست‌نشانده ایران بود ژوستینین در منازعه آنها دخالت کرده و بدون رجوع بدولت ایران خود را حکم قرار داده بود انوشیروان که در پی بهانه بود از این قضیه استفاده کرده بالشکری، جرّار از دجله گذشته به بین‌النهرین تاخت وبدون اینکه قشون خود را برای گرفتن قلاع رومی معطل کند از فرات گذشته بطرف شامات رفت و انطاکیه را که عروس شهرهای آسیای غربی بود محاصره کرده متصرف شد و غنائم بیشهاری از آن جا

(۲) اُست گُتھا [Ostgoths] از مردمان رُمن بودند و در اثر فشار هونها بایتالیا هجوم آورده این مملکت را در تصرف خود داشتند ژوستینین میخواست ایتالیا را از آنها انتزاع نماید

آورد دولت روم که در جاهای دیگر مشغول جنگ و این ضربت ها برای او ناگهانی بود مضطرب گردید بخصوص که خسرو در این جنگ برای اینکه قلاع و شهرها زودتر تسلیم شوند خیلی بی رحمانه با اهالی رفتار کرده وحشت غریبی در اطراف و اکناف معبر قشون ایران انداخت پس از آن مذاکرات صلح از طرف رومیها شروع شد و انوشیروان که به مقصود خود رسیده بود پیشنهاد آن را پذیرفت شرایط صلح این بود که اولاً دولت روم پنج هزار لیبرای طلا برای غرامت جنگ بپردازد ( مبلغ مذکوره بوزن امروزه سیصد و بیست و پنج هزار مثقال طلا بوده ) ثانیاً مبلغ پانصد لیبرای طلا سالیانه برای نگاهداری قوای ساخلوی در دربند های قفقازیه بایران تأدیه کند ( ۵۴۰ میلادی ) این صلح هم هیچ دوامی نداشت زیرا بگفته رومیها انوشیروان با وجود اینکه در ایدس اطلاع یافت که عهد نامه با امضا رسیده است باز در حین مراجعت از انطاکیه مبالغی از ایدس و دارا و ( آپام آ ) گرفت تا کاری باین شهر های رومی نداشته باشد و امپراطور روم این رفتار او را نقض عهد نامه دانسته مسئولیت را بطرف او متوجه کرد و باز جنگ شروع شد چنانکه در ذیل بیاید نوشته اند که انوشیروان بعد از تسخیر انطاکیه به بندر آن شهر که موسوم به سلوکیه بود رفته در دریای مغرب آب تنی کرد و بعد بحرایی موافق مذهب زرتشتی ترتیب داده مراسم قربانی را بجا آورد نیز گویند شهر انطاکیه بقدری پسندیده خاطر انوشیروان شد که در نزدیکی تیسفون ( مدائن ) توسط یونانیها شهری مشابه آن ساخت که معروف به ( به از اندیو خسرو ) گردید ( ۱ )

( ۱ ) - یعنی شهر خسرو که بهتر از انطاکیه است این شهر را اعراب چند خسرو نامیدند بعضی گفته اند که این شهر را اعراب ارومیه نامیدند ولی بعد از تقصیر مترك صحیحی برای این عقیده بدست نیامد



## جنگ دوم باروم - این جنگ که از ۵۴۰ تا

۵۵۷ طول کشید در سر ولایت لازیکا در گرفت این ولایت چنانکه در فوق ذکر شد مرکب بود از قسمتهائی که امروزه معروف به ام رتی<sup>(۱)</sup> و مین گری<sup>(۲)</sup> و جزو گرجستان است<sup>(۳)</sup> بواسطه همجواری ایران و روم با این مملکت نفوذ هر دو در اینجا کاملاً احساس میشد و روم در شهر پترا که در کنار دریای سیاه واقع بود<sup>(۴)</sup> حاکمی معین کرده بود در این زمان حاکم آنجا تجارت را انحصاری کرد و پادشاه لازیکا که از این اقدام ناراضی بود بر ضد رومیها قیام و از ایران استمداد نمود انوشیروان این موقع را مغتنم شمرد که حدود ایران را بدریای سیاه برساند و در آنجا بحریه تأسیس و قسطنطنیه را در مواقع لزوم تهدید کند این بود که فوراً قشون برداشته وارد لازیکا شد و شهر پترا را محاصره کرده گرفت این مملکت بتصرف ایران درآمد ولیکن رفتار ایرانیهای زردشتی با اهالی عیسوی ضدیتی مابین آنها ایجاد کرد انوشیروان برای اینکه بتواند این مملکت را حفظ کند وارد این نقشه شد که اهالی آزا بایران برده بجای آنها ایرانی بنشانند و برای نیل باین مقصود قتل گویاز<sup>(۵)</sup> پادشاه مملکت را لازم دید ولی او بزودی از نقشه انوشیروان مطلع شده از روم استمداد کرد و ژوستی این قشونی بدینجا فرستاد که شهر پترا را محاصره کرد ولی قبل از اینکه سردار رومی عملیاتی کند سی هزار نفر بکمک ایرانیها رسید و

(۱) - *Imérétié*

(۲) - *Mingrélie*

(۳) - لازیکا همان مملکتی است که در عهد قدیم یونانیها آن را گل خید (کلشید) مینامیدند

(۴) - در آن زمان باطوم حایله را (پترا) مینامیدند و باطوم از (باطیس لی من) آمده که بمعنی خلیج عمیق است (دائرة المعارف بروک هائوز *Bathys limen*)

(۵) - *Qubazes*